



بررسی موسیقی بیرونی (وزن عروضی) اشعار میر اولیاحسین مغموم

پرویز ایریانی

دیارتمنت فارسی دری، پوهنځی ادبیات و علوم بشری پوهنتون بدخشان، فیض آباد، افغانستان.

parwiziryanie19@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0009-2090-7411>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

یکی از ملزومات شعر داشتن موسیقی است، زیرا شعر در حقیقت موسیقی کلمه ها و لفظ هاست. با این وصف بخشی از بخش های موسیقی وزن عروضی است، که بدان موسیقی بیرونی گفته می شود. وزن در نزد قداما از ارزش و اعتبار فراوان برخوردار بوده و در تعاریف که از شعر نموده اند، نخستین ویژگی آنرا موزون بودن آن بیان داشته اند. شعرای بزرگ از ارزش وزن در ساختار شعر آگاه بوده اند، چنانکه توجه آنان به اوزان و بحور مختلف عروض بیانگر سبک آنها در حوزه ی موسیقی کلام است. در این پژوهش اشعار میر اولیاحسین مغموم از لحاظ موسیقی بیرونی یا همان وزن عروضی به بررسی گرفته شده است و به دنبال وزن عروضی اشعار، استخراج و دسته بندی اشعار از لحاظ کمی و کیفی است. در بررسی نخست آشکار شد که مغموم در اشعار خود از اوزان رایج زبان پارسی دری استفاده کرده و تنوع اوزان در اشعار او کمتر است. چنانکه از (۴۷) وزن در (۷) بحر عروضی استفاده نموده است. هرچند استفاده مغموم از اوزان آگاهانه است، ولی گاهی در اشعار او سکتگی های عروضی و استفاده از بحور نامطبوع نیز دیده می شود.

کلیدواژه ها: بحر، شعر، عروض، مغموم، وزن.

An Analysis of External Rhythm (Prosodic Meter) in the Poetry of Mir Olya Hussain Maghmoum

Author
Email
Orcid

Pawiz Iryani

Associate professor parwiz Iryani, Badakhshan
University, faizabad, Afghanistan
parwiziryani۰۱۹@gmail.com
.....۰۰۰۱-۰۳۹۸-۶۵۵۰

Abstract

One of the essential components of poetry is its musicality, as poetry is essentially the music of words and sounds. Among the different aspects of this musicality is prosodic meter, also referred to as external rhythm. In classical literature, meter was highly valued, and one of the primary features that defined poetry was its rhythmical structure. Esteemed poets have long been aware of the significance of meter in poetry composition, with their attention to various prosodic patterns reflecting their style in the musical dimension of language. This study examines the poetry of Mir Olya Hossein Maghmoum in terms of its external rhythm, specifically prosodic meter, aiming to analyze, extract, and categorize the quantitative and qualitative aspects of his poetry's metrical structure. The initial findings indicate that Maghmoum primarily employed the common meters of Persian Dari poetry, with limited diversity in his use of metrical forms. Specifically, out of ۴۷ instances of metrical usage, he employed only seven different prosodic patterns. Although his use of meter is generally intentional, occasional irregularities and the use of less harmonious meters can be observed in his work.

Keywords: Prosodic pattern, Poetry, Prosody, Maghmoum, Meter

مقدمه

در مبحث سبک شعر، موسیقی جایگاه متبارزی دارد. و در تعاریف قدما (ابوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، رشید و طواط، شمس القیس و...) شعر کلام موزن و مقفا خوانده شده و کلام

ادبی می توانست در قالب نظم و یا نثر باشد. بررسی موسیقی بیرونی ما را با سبک شعر شعرا آشنا می کند؛ دانشمندان این عرصه موسیقی شعر را به چهار نوع تقسیم نموده اند: نخست، موسیقی بیرونی یا همان وزن عروضی، دوم، موسیقی کناری یا همان ردیف و قافیه، سوم، موسیقی درونی یا همان صنایع بدیع لفظی و چهارم موسیقی معنوی یا صنایع بدیعی معنوی می باشد. از میان این نموده ها موسیقی بیرونی دارای اهمیت ویژه است، بدین ملحوظ که توسط آن می توان به شناخت ذهنیت شاعر دست یافت. همان گونه که از وزن های بلند و تند می توان روح ملاحظه مولانا را شناخت و از صلابت و کوبندگی اشعار فرودوسی روح آزادگی و سلحشوری و از اوزان ملازم روح نصیحت گر سعدی را. به قول محمد رضا شفیعی کدکنی: نخستین عاملی که مایه ی رستاخیز کلمه ها در زبان شده و انسان ابتدایی را به شگفت واداشته است همین کاربرد موسیقی در نظام واژه ها بوده است؛ انسان ابتدایی رستاخیز واژه ها را نخستین بار در عرصه ی وزن و با همراهی زبان و موسیقی به هنگام کار احساس کرده است.

این نوشتار کوشش برآن دارد تا وزن عروضی اشعار میر اولیا حسین مغموم را بررسی نموده، و نشان دهد که تنوع اوزان مغموم چقدر است؟ درکار برد اوزان به چه اندازه وارد است؟ و ویژه ترین اوزان کار بردی او کدام ها اند؟

تبیین مسأله

عروض فارسی دری از بسیاری جهات (دقت و تنوع، تعدد و خوش آهنگی اوزان) در ادب جهان جایگاه بس بزرگی دارد و هم از این جهت که زایا است و مرتب بر تعداد اوزان آن افزوده میشود و سبب اعتلای شعر فارسی شده است، ارزش و اهمیت خاصی دارد. بنابراین کار در عرصه اوزان عروضی و بررسی دواوین شعرایی که تا هنوز کاری درجهت تبیین اوزان عروضی بکار رفته در دیوان شان نشده است، می تواند سبب اضافه شدن قطره ی به بحر اوزان عروضی مان گردد. میر اولیاحسین مغموم از جمله شاعران خوب و معاصر زبان پارسی دری است که همه سروده های خود را در اوزان عروضی سروده است و به سبب ممارست و آگاهی که از پدرش در فن شعر و شاعری از سپیده دم جوانی داشته، توانسته است که در استفاده از بحور متعدد و اوزان مختلف در اشعارش سود ببرد، بیشترین اشعار مغموم بسیار خوش آهنگ، روان و عاری از سکتگی زبانی است؛ شاید این امر به جهت انتخاب اوزان رایج، پرکاربرد و خوش آهنگ زبان پارسی است که مغموم با آگاهی تمام از آنها استفاده اعظمی نموده است. باید گفت: برخی از اشعار مغموم به جهت اینکه اوزان رایج و خوش آهنگی ندارند و پا از اختیارات شاعری فرا تر گذاشته است، آنقدر خوش آهنگ و گوش نواز نیستند؛ باید اذهان داشت! به علت اینکه تمام اشعار مغموم و دیوان مکمل اش تاحال به

چاپ نرسیده و پاره‌ی از اشعارش نیز گم شده و موجود نیست، سخن قاطعی در این باب نمی‌توان گفت.

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: موسیقی بیرونی (وزن عروضی) در اشعار میر اولیاحسین مغموم چگونه است؟

پرسش‌های فرعی:

۱. اوزان مورد استفاده مغموم کدام اوزان اند؟
۲. مغموم از اوزان معروف استفاده نموده یا خیر؟
۳. آیا بحور نامطبوع در اشعار مغموم به چشم می‌خورد؟

اهداف تحقیق

- آشکار نمودن موسیقی بیرونی (وزن عروضی) در اشعار میر اولیاحسین مغموم
- بررسی چگونگی کار برد اوزان عروضی در دیوان اشعار مغموم.

اهمیت تحقیق

تحقیق هذا، به جهت اینکه مضمونی تحت عنوان (وزن شعر) در دیوارتمنت دری خوانده می‌شود و هم باید گفت: تحقیق پیرامون شعرای سرزمینی که از هر نقطه نظر می‌تواند لازم باشد، چون بیشتر از شعرای ما به علت اینکه تحقیقی پیرامون دواوین اشعار شان نشده از دیر باز گمنام مانده اند.

پیشینه‌ی تحقیق

مشخصاً، در این مورد کدام نوشته‌ی تا هنوز درج صفحه‌ی اوراق کتاب و یا مجله‌ی نشده و اگر هم شده باشد نویسنده تا این دم از آن آگاهی نداشته است. اما مقاله‌ها و کتاب‌های در مورد اوزان عروضی شعرای دیگر نوشته شده که بگونه‌ی نمونه از چندی نام آوری و یاد دهی خواهم کرد. بررسی وزن عروضی غزل‌های وحشی بافقی از (دکتر علی کراوند و احمد علی پورعلی آباد) نویسنده گان این مقاله به این نظر اند که وحشی در غزلیات خود از اوزان معروف فارسی استفاده کرده و تنوع اوزان در غزلیاتش کم است و از سکتگی عروضی و بحور نامطبوع در غزلیات خبری نیست و شاعر پا از اختیارات شاعری فراتر نگذاشته است. مقاله‌ی دیگری تحت عنوان: معرفی اوزان تازه و نادر در اشعار سیمین بهبهانی از داود محمدی. وی به این نتیجه رسیده است که، کاربرد اوزان تازه، بی سابقه، تنوع و تعدد اوزان عروضی در اشعار سیمین بهبهانی چشم گیر است. و هم بررسی عیوب وزنی اشعار سیمین توسط اقبال پروازی و بسا از شعرای دیگر که از دیر باز در مورد وزن عروضی اشعار شان کار شده است. و کتب متعدد از دانشمندان قدیم تا عصر حاضر که در مورد علم عروض تألیف نموده اند.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای استفاده شده. ابتدا آثار معتبر مربوط به موضوع مطالعه گردیده و سپس مطالب مورد نظر استخراج و یاد داشت برداری گردید و به عناوین اصلی و فرعی دسته بندی و مطالب بدست آمده بروی صفحه در آمد.

نتایج ویافته‌ها

عروض

درمعنی این لفظ اقوال یکسان نیست، بعضی گفته اند که «آنها از بهر آن عروض خواندند که (معروض علیه) شعر است. (یعنی شعر را بر آن عرضه کنند تا موزون از نا موزون پدید آید...)» بعضی دیگر باور دارند که عروض چوبی باشد که خیمه بدان قایم ماند و شماری هم ماده شتر توسن را گویند، و نظر آخر آنکه (العروض) لقب شهر مکه است. چون خلیل بن احمد این علم را در مکه وضع کرد. (خانلری، ۱۳۶۷: ۸۴)

قدما از دیر باز کاربرد این وزن در شعر فارسی را توسط شعرای فارسی زبان با تقلید از عروض عربی می دانستند و شماری هم عروض عرب را برگرفته از وزن زبان هندی، چنانکه بسیاری از اصطلاحات عروض عرب با اصطلاحات وزن شعر هندی نزدیکی دارد از جمله مشابهت کلمه (آری) با عروض و مشابهت (sabda) با سبب و (varta) با وتد. اما دکتر تقی وحیدیان کامیار نویسنده کتاب منشأ وزن شعر فارسی در صفحه‌ی بعد از شناسه کتاب در مورد شکی که دکتر خانلری در کتاب شعر و هنر (مبنی بر این که می‌تواند عروض فارسی ریشه عربی نداشته باشد) می نویسد که: «و ما شک کردیم و از دشواری نهراسیدیم و کوشش پیگیر کردیم تا این رازی که قرن‌ها مکتوم مانده بود روشن شد». (کامیار، ج: ۱۳۷۳) بناء دکتر کامیار مدعی استقلال وزن عروض فارسی شده است.

علم عروض

عروض یکی از اقسام علوم ادبی است که موضوع آن بحث در وزن (آهنگ) شعراست و در مورد چگونگی ایجاد وزن، انواع وزن، صحت و سقم آن و برخی از شکردهای که مخصوص کلام موزون است بحث می کند. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۳). علم عروض علم وزن شعر عربی و فارسی است. وزن شعر این زبان‌ها از نظر کلی با یکدیگر شباهت دارد و اصول عروضی آن‌ها تقریباً یکسان و اصطلاحات آن‌ها مشترک است؛ گرچه بعضی بحر‌ها در یکی از دو زبان بیشتر مورد استفاده قرار گرفته و در زبان دیگر کمتر به آن توجه شده است. (احمد نژاد، ۱۳۸۵: ۵)

بحر و وزن

در اصطلاح علم عروض، وزن‌های اصلی اشعار را «بحر» می‌نامند. بحر‌های عروضی متداول در اشعار عربی و فارسی نوزده بحر است که نام آنها قرار ذیل است:

هزج، رمل، رجز، متقارب، متدارک، منسریح، خفیف، مضارع، مقتضب، سریع، مجتث، بسیط، طویل، مدید، وافر، کامل، غریب، قریب و مشاکل است. هفت بحر از این نوزده بحر را که از تکرار یکی از اجزای اصلی حاصل می‌شود، بحور متفق الارکان می‌گویند که عبارت‌اند از: هزج، رمل، رجز، متقارب، متدارک، وافر و کامل. دوازده بحر دیگر را که از ترکیب اجزای اصلی حاصل می‌شوند مختلف الارکان می‌گویند. از هر بحر وزن‌های مختلف حاصل می‌شود نسبت آنکه در اجزای اصلی تغییر راه نیافته باشد و یا تغییر در آنها راه یافته باشد سالم و غیر سالم یاد می‌کنند.

(احمد نژاد، ۱۳۸۵: ۱۵)

بحور بکار رفته در اشعار میر اولیاحسین مغموم دروازی:

بحر هزج

هزج در لغت به معنی سرود و ترانه و آواز و یا ترنم باشد. و در اصطلاح بحر است که از تکرار جزو مفاعیل حاصل آید و مثنی آن چهار بار مفاعیل است و هر رکن این بحر را در اول و تد مجموع است و بعد از آن دو سبب خفیف آید و این یاری می‌رساند صورت و گردانیدن آواز را و اشعار که به این وزن گفته می‌شود، آهنگ‌دار و نهایت دلکش می‌باشد و به همین نسبت خوش آهنگی توجه عربی زبانان و دری زبانان را به خود جلب کرده است. (بنوال، ۶: ۱۳۲۶) بحر هزج فارسی مسدس و مثنی است و حال آنکه هزج عرب فقط مربع است لذا با وجود اشتراک در رکن مفاعیل بحر هزج عربی با بحر هزج فارسی دری مطابقت ندارد. (کامیار، ۱۱۲: ۱۳۷۳)

این بحر در فهرست نخست اوزان کثیرالاستعمال قرار دارد و بخصوص وزن‌های زیرین:

۱. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنی سالم)
۲. مفاعیلن مفاعیلن فاعولن (هزج مسدس محذوف یا وزن ترانه)
۳. مفاعیلُ مفاعیلُ فاعولن (هزج مسدس مکفوف محذوف)
۴. مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن (هزج مثنی اخرب)
۵. مفعولُ مفاعیلُ فاعلُ (هزج مثنی اخرب مقبوض مجبوب یا وزن رباعی). (شمیسا، ۴۴-۴۵: ۱۳۸۵)

میر اولیاحسین مغموم در اشعارش از این بحر و اوزان مختلف آن بهره فراوان برده است. چنانکه شعری حاوی «۲۳» بیت در مناجات خداوند سروده و به این مطلع آغاز می‌شود:

کریم‌پادشاه‌ها کردگا را خداوندی نهان و آشکارا (مغموم، ۱: ۱۳۸۶)

(مفاعیلن مفاعیلن فاعولن). (هزج مسدس محذوف)

- در بیان سلسله‌ی عالیّه نقشبندیّه به زبان شعر در (۸۱) بیت که مطلع آن چنین است:
 خداوندا کریم و بی نیازی جمیع بندگان را چاره سازی (مغموم، ۶: ۱۳۸۶)
 (مفاعیلن مفاعیلن فعولن). (هزج مسدس محذوف).
 در مورد شرح حال و وصف شخصیت های بزرگوار درواز به ویژه حضرت آخوند خلیفه خیرالله و
 شیخ ابوالقاسم شورانی (رح) در ۵۲ بیت به همان وزن (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) با مطلع:
 به حق آن دو قطب نور رخشان که هستند خواب در قشلاق کیوران
 (مغموم، ۱۵: ۱۳۸۶)
 غزلی در مرثیه فرزندش در «۹» بیت با مطلع:
 دورم زبیرت ای عمر قل پسر امروز قالب تهی از روح شده محتضر امروز.
 (مغموم، ۲۲: ۱۳۸۶)
 (مفعول مفاعیل مفعول مفاعیل). (هزج مثنی اخرب مقصور)
 وغزل که به شاه عبدالله خان بدخشی اهدا شده است با مطلع:
 نا دیده عاشقم به خدا برلقای تو دل گشته صید مرحمت بی رای تو (مغموم، ۱۰۱: ۱۳۸۶)
 (مفعول مفاعیل مفاعیل فاعلن) هزج مثنی اخرب مکفوف اشتر.
 همچنان غزل دیگری بنام (دعای سحر) در پنج بیت با مطلع:
 آنم که به دهر نیست از من بتری گم کرده ره و پر گنه بد سیری
 (مغموم، ۳۵: ۱۳۸۶)
 (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن). هزج مثنی اخرب مکفوف محذوف. و مصراع دوم که وزن (مفعول فعولن).
 مستزاد در سوگ پسر با مطلع:
 گلغنه باغ طرب و عیش و نشا طم افسوس خزان شد
 (مغموم، ۶۳: ۱۳۸۶)
 (مفعول مفاعیل مفاعیل فَعَل). (هزج مثنی محذوف مقبوض محبوب).
 غزلی تحت عنوان (نمی کردم چه می کردم) در نه بیت و با مطلع:
 به دل جا عشق آن دلبر نمی کردم چه می کردم
 زخون دیده دامن تر نمی کردم چه می کردم
 (مغموم، ۶۶: ۱۳۸۶)
 (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) (هزج مثنی سالم)

غزل دیگر مسمی به مینویسم وبا مطلع:

رخت را ماه تابان می نویسم لبت را آب حیوان می نویسم (مغموم، ۷۷: ۱۳۸۶)

مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف)

مرثیه سروده در قالب مستزاد در شانزده بیت با مطلع:

امروز فلک به خاک یکسانم کرد با حال تباه

(مغموم، ۷۹: ۱۳۸۶)

(مفعولُ مفاعیلن مفاعیلن فاع) (هزج مثنی‌اخر ب مقبوض ازل) و هم لختی دوم بر وزن (مفعولُ

فَعْل)(اخر ب محبوب)

غزلی در نه بیت با عنوان (شعله‌ی رخسار) و به مطلع:

شیرین لب خود در خُم شکر زده‌ی باز بر عارض خود خال مکرر زده‌ی باز.

(مغموم، ۸۶: ۱۳۸۶)

(مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ) (هزج مثنی‌اخر ب مکفوف مقصور).

و غزلی دیگر در نه بیت زیر نام (لطف بیکران) به مطلع:

بتی دارم رخس چون ماه پر تو افگن است امشب

جهان از پر تو عکس جمالش روشن است امشب.

(مغموم، ۸۶-۸۸: ۱۳۸۶)

(مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) (هزج مثنی‌اخر ب سالم).

غزلی موشح دارد در ده بیت با مطلع:

خواهم که شب و روز به سودای تو باشم پابند سر زلف سمنسای تو باشم

(مغموم، ۸۸: ۱۳۸۶)

(مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن) (هزج مثنی‌اخر ب مکفوف محذوف).

غزلی تحت عنوان (میزان خرد) در نه بیت در بحر هزج مثنی‌اخر ب سالم (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

مفاعیلن) و به مطلع:

بنازم آن دوچشم مست شوخ نیمه خوابش را

صفای عارض و زلف خم پر تاب و پیمیش را

(مغموم، ۹۲: ۱۳۸۶)

مخمس مغموم برغزل واصل در مرثیه سید الشهداء حضرت امام حسین (رضی) در بحر هزج مثنی‌اخر ب

سالم (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) با مطلع:

بهاران گل دمید و از دم بادی خزان گم شد

دو پنج و چهار مه دیدم به یک سلخ زمان گم شد
(مغموم، ۱۳۹: ۱۳۸۶)

همچنان مخمسی بر غزل میرزا مقصود جانی، در (بحر هزج مسدس سالم) با مطلع:
خیال روی او درسینه جا دارد لب لعلش به جان خاصیت آب بقا دارد .
(مغموم، ۱۴۹: ۱۳۸۶)

و غزلی دیگر در این وزن (هزج مسدس اُخرب مقبوض محذوف) و مطلع:
ای مهوش نازنین دلبر (مفعول مفاعیلن فعولن) . (مغموم، ۳۸: ۱۳۸۶)
(هزج مثنیٰ اُخرم)

ماه کشور روسی میل مذهب ما کن (مفعولن مفاعیلن مفعولن مفاعیلن)
(مغموم، الف: ۱۳۸۶)

(هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف)
ای شوخ بیا جانب ماهم گذری کن. (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)
(مغموم، ۶۴: ۱۳۸۶)

بحر رمل

رمل از آن سبب گویند که نام غنایی است از آغانی عرب و بعضی گویند که رمل دویدن باشد و باز ایستادن. به قول سیفی رمل در لغت حصیر بافتن است و چون این بحر را وتدی در میان دو سبب است گویا که اوتاد را با اسباب بافتند، این بحر از مستعمل ترین بحرهای عروض به حساب می رود. که رکن سالم آن فاعلاتن است. (بنوال، ۸۴: ۱۳۲۶)

مسدس سالم این بحر در مصراع اول با مصراع دوم فرق دارد، که در زبان فارسی این گونه نیست چون واحد وزن شعر عرب بیت و از زبان فارسی دری مصراع است. رمل مسدس سالم یا رمل تام عرب چنین است:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن. (تقی، ۱۱۳: ۱۳۷۳)

بحر رمل پر کار برد ترین بحر در میان بحور بکار رفته در اشعار مغموم است؛ به ویژه وزن «رمل مثنیٰ محذوف» آن (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن). اوزان بکار رفته در اشعار این شاعر از این قرار اند:

در غزلی مسمی به (تابش اختر) در یازده بیت با مطلع:
وقتی آن آمد که پشمین ژنده بی در برکنم پشت پا بر عشرت دنیایی دون پرور کنم
(مغموم، ۲۹: ۱۳۸۶)

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنیٰ محذوف.

وغزلی هم زیرنام (غم مخور) در چهارده بیت و با مطلع:

شکر گو از انقلاب دور گردون غم مخور

هرچه آید برسرت از سوی یزدان غم مخور

(مغموم، ۲۹: ۱۳۸۶)

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف.

وغزل‌های با مطلع‌های زیرین:

مدتی شد از جفای دهر حیرانیم ما (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف

(مغموم، ۴۲: ۱۳۸۶)

دوستان رحمی به حال زار محزونم کنید. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) رمل مثنی مقصور.

مدتی تدبیر دهر پر جفا کردم نشد (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) رمل مثنی محذوف.

(مغموم، ۴۴: ۱۳۸۶)

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف.

(مغموم، ۱۳۸۶: ۴۴)

(۴۴)

نشئه مستی نه تنها کیف افیون است و بس (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف

(مغموم، ۵۰: ۱۳۸۶)

رخ تو رنگ قمر پر تب و تاب زنیکی. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی مخبون محذوف.

(مغموم، ۵۵: ۱۳۸۶)

دیشب آن شوخ پری چهره زما دل زد و برد. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) رمل مثنی مخبون

(مغموم، ۵۷: ۱۳۸۶)

مقصور.

نگه پر غضبت قلب غضنفر شکند. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی مخبون مقصور

(مغموم، ۵۸: ۱۳۸۶)

غیر درگاهت ندارم فکر سودای دیگر (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن). رمل مثنی محذوف.

(مغموم، ۶۳: ۱۳۸۶)

تا زخورشید رخ آن مه نقاب افتاده است. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) رمل مثنی مقصور.

(مغموم، ۷۰: ۱۳۸۶)

آن ستمگر شانه تا با چین گیسو می‌کند (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف.

(مغموم، ۸۳: ۱۳۸۶)

تا بت من در سمند ناز جولان می‌کند. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) رمل مثنی مقصور.

(مغموم، ۹۰: ۱۳۸۶)

هر زمان دل یاد شهر قلعه‌ی خم می‌کند. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف (مغموم، ۹۶: ۱۳۸۶)

آمد اکنون وقت رجعت موسم موعود من. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف. (مغموم، ۱۱۱: ۱۳۸۶)

وای از این مطلب موهوم و نا موجود من. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف. (مغموم، ۱۲۴: ۱۳۸۶)

محتسب تا کی دهی غم این ضعیف مور را. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف. (مغموم، ۱۲۷: ۱۳۸۶)

حسن رویت را فروغ ماه کنعان نشکند. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف. (مغموم، ۱۲۹: ۱۳۸۶)

گرچه را ندی بنده را از پیش در باز آمدم. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف (مغموم، ۱۳۳: ۱۳۸۶)

ای مقلد چند بنمایی قیاس دوستی. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف (مغموم، ۱۳۶: ۱۳۸۶)

شکر گو از انقلاب چرخ گردان غم مخور. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی محذوف. (مغموم، ۹۱: ۱۳۸۶)

ای دل غم زده از دهر وفا دیدی نی؟ (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رمل مثنی مخبون محذوف. (خدایی، ۹۲: ۱۳۹۶)

بحر رجز:

در لغت به معنی اضطراب و سرعت آمده است. عرب‌ها ابیاتی را که بیشتر در معرکه‌ها، جنگ‌ها و در مفاخرات از مبارزات و قهرمانی‌های اقوام خود می‌خوانند در این بحر است. سالم و مزاحف این بحر نسبت به بحر هزج و رمل کمتر استعمال شده و مسدس آن به ندرت مستعمل است و مزاحف آن هم صرفاً، در اطراف مطوی و مخبون می‌باشد. (بنوال، ۹۲: ۱۳۲۶)

این بحری از تکرار جز مستفعلن حاصل می‌شود.

اوزان مورد استعمال بیشتر این بحر شامل:

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مثنی سالم)

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (رجز مثنی مطوی)

مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن. (رجز مثنی مطوی مخبون) (شمیسا، ۴۶: ۱۳۸۱)

این بحر یکی از بحوری است، که در اشعار مغموم از لحاظ استعمال در مرتبه سوم بعد از بحر رمل و هزج قرار می‌گیرد. وزن سالم و غیر سالم آن مورد کار برد شاعر مذکور قرار دارد، اشعاری که در این وزن در اشعار مغموم دیده می‌شوند با مطلع های زیر اند:

(رجز مثنی سالم)

دارد دلم از شوق تو هر لحظه جولان ای صنم (مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستفععلن)
(مغموم، ۲۷: ۱۳۸۶)

(رجز مثنی مقطوع)

فرمان چشم مست، جان و دل حزینم (مستفععلن مفعولن مستفععلن مفعولن)
(مغموم، ۳۱: ۱۳۸۶)

(رجز مثنی مقطوع)

افسوس رفت یکسر در غفلت و جوانی. (مستفععلن مفعولن مستفععلن مفعولن)
(مغموم، ۳۶: ۱۳۸۶)

(رجز مثنی محذوف)

قاصد رسان سلامی آن شوخ دلریا را. (مستفععلن فعولن مستفععلن فعولن)
(مغموم، ۵۱: ۱۳۸۶)

(رجز مثنی محذوف)

آن ماه کرد یکسو از رخ نقاب نیمی. (مستفععلن فعولن مستفععلن فعولن) (مغموم، ۹۴: ۱۳۸۶)
(رجز مثنی سالم)

ای سرور هر دو جهان، محبوب حی ذو المنن (مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستفععلن).
(مغموم، ۱۰۸: ۱۳۸۶)

(رجز مثنی سالم)

دارم ز فکر خویشتن سیر گلستان در بغل. (مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستفععلن)

(مغموم، ۱۴۷: ۱۳۸۶)

بحر مجتث

مجتث از کلمه‌ی اجثات گرفته شده است، که معنی از بیخ برکندن را می‌رساند. این بحر را از بحر خفیف استخراج کرده اند، ارکان این دو بحر یکی است. صرفاً از روی موقعیت شان در مصرع ها فرق دارند. یعنی اگر در بحر خفیف اول رکن بحر رمل آید، در مجتث اول رکن بحر رجز می‌آید. این بحر قاعدتاً در اشکال مثنی، مسدس و مربع برابر می‌آید و به ویژه شکل مثنی آن خیلی وضاحت

دارد. وزن هریک مصرع شعر مجتث مثنی سالم با وزن دو بار (مستفعلن فاعلاتن) و مسدس سالم آن با یک بار (مستفعلن فاعلاتن فاعلاتن) و مربع سالم آن با یک بار (مستفعلن فاعلاتن) را ست می‌آید. شاعران دری زبان در شکل مثنی سالم، مسدس و مربع آن شعر نسروده اند، برای آنکه آهنگ شکل سالم آنها در اشعار ما خوشایند نمی‌باشد و مورد استعمال ندارد. (بنوال، ۱۱۸: ۱۳۲۶) اوزان پرکار برد این وزن عبارت اند از وزن:

مفاعِلن، فعلاَتن، مفاعِلن و فعلاَتن (مجتث مثنی مخبون)
مفاعِلن، فعلاَتن، مفاعِلن و فعِلن (مجتث مثنی مخبون محذوف) می باشد. (شمیسا، ۴۱: ۱۳۸۱)
این بحر در اشعار مغموم بعد از بحر یاد شده در مکان چهارم می‌ایستد و از این بحر وزن های زیرین آن مورد استفاده شاعر قرار گرفته است. مطلع غزل های مورد استفاده عبارت اند از:
غزل بنام (خون جگر) در هفت بیت در وزن (مفاعِلن، فعلاَتن، مفاعِلن و فعلاَن)، (مجتث مثنی مخبون اسلم مسبح).

زبس که عارض گلرنگت ار غوان گون است

سرشک می‌رود از دیده و دلم خون است.

(مغموم، ۲۶: ۱۳۸۶)

غزلی با وزن «مفتعلن، فاعِلن، مفتعلن و فاعلات». «مجتث مثنی مطوی محذوف مقصور» و «منسریح مثنی مکشوف مطوی موقوف».

عشق تو بر سینه جا، من که نکردم که کرد / گرد رخت توتیا، من که نکردم که کرد

(مغموم، ۶۸: ۱۳۸۶)

مجتث مثنی مخبون اصلم

(مفاعِلن، فعلاَتن، مفاعِلن و فع لن) (مفاعِلن، فعلاَتن، مفاعِلن و فعولن)

رسید نامه که بد حرف حرف آن دلبر / زغایبانه رفیق شفیق نیک سیر

(مغموم، ۹۸: ۱۳۸۶)

بحر سریع

سریع از بحر های نسبتاً سبک وزن عروض می‌باشد و اشعاری که به این وزن گفته می‌شود نهایت تلفظ سبک و خفیف دارند. بحر سریع تنها در اشکال مسدس و مربع می‌آید و به ویژه شکل مسدس آن وضاحت دارد. وزن هرمصرع شعر این بحر با وزن یک بار «مستفعلن، مستفعلن و مفعولات» برابر می‌آید. شاعران فارسی زبان در وزن سالم آن شعر نگفته اند. (بنوال، ۱۳۲۶: ۱۲۱) وزن مفتعلن، مفتعلن و فاعِلن «سریع مسدس مطوی مکشوف» آن مورد استعمال بیشتر دارد.

(شمیسا، ۴۶: ۱۳۸۱)

این بحر در اشعار مغموم فقط دو غزل را شامل می‌شود که غزل اول به پرتوخورشید
ضحی مسمی است در (بحر سریع مسدس مطوی مکشوف)، مطلع آن چنین است:
قاصدم از باد صبا می‌رسد (مفتعلن، مفتعلن و فاعلن) (مغموم، ۴۸: ۱۳۸۶)
و مخمس بر غزل عاجز دارد نیز در وزن سریع است.
(سریع مسدس مطوی موقوف)
دوش زیشم مه تابان گذشت (مفتعلن، مفتعلن و فاعلان) (مغموم، ۱۱۴: ۱۳۸۶)

بحر مضارع

بحر مضارع در بیت های نسبتاً معمولتر نظم دری وجود دارد. این بحر از ارکان اضافی هزج و
رمل پیدا شده است. اشعار این بحر در اشکال مثنی، مسدس و مربع بنا می‌یابند. وزن هریک
مصراع شعر بحر مضارع مثنی سالم دو بار «مفاعیلن و فاعلاتن» مسدس آن یک بار «مفاعیلن،
فاعلاتن و مفاعیلن» و مربع آن یک بار «مفاعیلن و فاعلاتن» می‌آید. سالم آن در جمع بحور نامطبوع
است و بیشتر غیر سالم آن معمول است. (بنوال، ۱۱۰: ۱۳۲۶)
اوزان کثیر الاستعمال این بحر عبارت اند از:

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن (مضارع مثنی اخرب)
مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن (مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف)
(شمیسا، ۴۶: ۱۳۸۱)
میر اولیاحسین مغموم در یک مخمس و هفت غزل از این وزن استفاده نموده است و هر هشت
وزن به صورت غیرسالم این بحر است نه سالم آن، مخمس آن با مطلع زیر آغاز می‌یابد:
در پرتو جمال تو حیران منم منم (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن).
(مغموم، ۱۴۲: ۱۳۸۶)

مطلع غزل ها به گونه زیر است:
(مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف)
جانا چرا به صحبت ما خو نمی کنی (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن)
(مغموم، ۲۴: ۱۳۸۶)
(مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف)
ای شوخ مه لقا تو بگو از کجاستی (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن)
(مغموم، ۵۳: ۱۳۸۶)
(مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف)
یا د رخ تو عقل من زار می برد (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن)

(مغموم، ۶۰: ۱۳۸۶)

(مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف)

افسوس شیخ و قطب زمان پیر و پیشوا (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)

(مغموم، ۷۲: ۱۳۸۶)

(مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف) (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)

از هجر دوست خسته و زاریم آه آه دل پاره پاره سینه فگاریم آه آه

(مغموم، ۷۵: ۱۳۸۶)

(مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف)

بلبل بنال هجر مه پر عتاب را (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)

(مغموم، ۱۱۹: ۱۳۸۶)

(مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف مقصور)

دارم هوای آن مه گل پیرهن هنوز. (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات) (مغموم، ۱۳۸۶: ۱۱۷)
غزل که ذوبحرین است بنا براین می توان آنرا در دو بحر مضارع (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن) و
رجز (مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن).

آن ماه کرد یکسو از رخ نقاب نمی (بحر مضارع مثنیٰ اخرب). (مغموم، ۹۴: ۱۳۸۶)

غزلی در وزن (مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف مقصور)

بی رویی یار سیر گلستان چه حاجت است (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات)

(مغموم، ۸۵: ۱۳۸۶)

بحر منسریح

انسراح به معنی روانی است و چون ترتیب اوتاد و اسباب در این وزن به قسم است که موجب روانی آهنگ می شود، بنا بر این آنرا منسریح خوانده اند. اوزان این بحر نیز از سبک ترین اوزان عروضی به شمار می آید. اشعاری که به این بحر گفته شده مانند بحر سریع آهنگ شوخ، رقصان و سبک دارند. بحر منسریح را از بحر سریع استخراج کرده اند و نسبت به سریع فرق می کند. بحر منسریح به اشکال مثنیٰ، مسدس و مربع می آید. شکل مثنیٰ سالم آن دو بار «مستفعلن مفعولات»، مسدس سالم آن با یک بار «مستفعلن، مفعولات و مستفعلن» و مربع آن با یک بار «مستفعلن و مفعولات» درست می آید. (بنوال، ۱۳۲۶: ۱۲۳). در اشعار میر ولیاحسین مغموم دو غزل و یک مخمس در بحر منسریح بکار رفته است، که (منسریح مثنیٰ مکشوف مطوی موقوف) (مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلات).

عشق تو بر سینه جا، من که نکردم که کرد گرد رخت توتیا، من که نکردم که کرد
(مغموم، ۱۳۸۶: ۶۸)

باکبر و فخر بسیار رفتار ها چه لازم (مفعول، فاعلاتن، مفعول و فاعلاتن)
(مغموم، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

نکاتی در مورد وزن اشعار مغموم

۱. استفاده نه‌چندان بیش از وزن دوری: وزن دوری به وزن مصراعی گفته می‌شود که بتوان خود آن مصراع را مرکب از دو نیم مصراع (پاره) متساوی پنداشت. هریک از این پاره‌ها، دو رکن مختلف دارد که عیناً در پاره دوم تکرار می‌شود. در وزن دوری غالباً کلام در پایان پاره (یعنی با رکن دوم) تمام می‌شود. به هر حال در وسط مصراع مکث می‌کنیم. معمولاً وزن دوری در اوزان متناوب الارکان پیدا می‌شود. اهمیت وزن دوری در این است که وسط مصراع حکم پایان مصراع را می‌یابد: یعنی می‌توان در آن جا قافیه آورد، مکث کرد، یک یا دو صامت اضافه بر وزن آورد. و باید یادآور شد که اوزان دوری از خوش آهنگ ترین اوزان شعری هستند و نیز قسمت اعظم زبانی عروض فارسی بر عهده‌ی اوزان دوری است؛ زیرا با ترکیب ارکان مختلف می‌توان اوزان تازه‌ی ساخت. (شمیسا، ۷۰: ۱۳۸۷). مغموم در اشعار خود فقط چند غزل به این وزن آورده است: آن ماه کرد یک سو از رخ نقاب نمی دل های عاشقان زو خوش خورد آب نمی (مغموم ۱۳۸۶: ۹۴،

(مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن)

عشق تو بر سینه جا من که نکردم که کرد گرد رخت تو تیا من که نکردم که کرد
(مغموم، ۱۳۸۶: ۶۸)

(مفعول، فاعلاتن، مفعول و فاعلاتن)

قاصد رسان سلامی، آن شوخ دل‌با را آن گلین سیادت، آن منبع وفا را
(مغموم، ۱۳۸۶: ۵۱)

در دو وزن نیز خوانده می‌شود (مستفعِلن، فعولن، مستفعِلن و فعولن) و (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن).

افسوس رفت یکسر در غفلت جوانی این عمر نازنینم در عیش و کامرانی
(مغموم، ۱۳۸۶: ۳۶)

۲. بکار نرفتن اوزان متنوع:

چنانکه بیان شد از «۴۷» وزن در «۷» بحر عروضی استفاده نموده، از بسیاری بحور حتی یک نمونه هم دیده نمی‌شود، هرچند نمی‌توان سخن قاطع در این مورد بیان کرد، چون دیوان کامل از مغموم تا

حال به زیور چاپ آراسته نشده است. بنا بر قول احمد نجیب بیضایی دیوان قلمی مغموم را نزد اقرارین‌اش مطالعه نموده و از بسیاری غزلیات به تعداد چهار بیت گم و تلف شده است.

۳. استفاده از اوزان کثیر الاستعمال:

همان گونه‌ای که استاد سیروس شمیسا در اثر خود (عروض و قافیه) بیان می‌کنند که حدود «۳۰۰» وزن در شعر پارسی موجود است. خوش آهنگ ترین و پرکاربرد ترین اوزان اوزانی اند که مولانا و حافظ بکار برده اند و اولین وزن پرکاربرد هم وزن (رمل مثنی محذوف/مخبون) را آورده اند. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۶) مغموم از جمله «۲۰» وزن که در بحر رمل دارد «۱۶» وزن آن را رمل مثنی محذوف/مخبون تشکیل می‌دهد و یا بحر مضارع (مثنی اخرب مکفوف محذوف) که از جمع «۹» غزل «۸» غزل آن در این وزن است. بحر هزج نیز وضع به همین منوال است، چنانکه از «۱۹» وزن بحر هزج «۱۸» وزن آن (هزج مثنی سالم/محذوف) اند. بحر رجز هم از جمله بحر های است که از میان «۶» غزلی که در این وزن سروده «۳» غزل آن در وزن سالم آن است.

۴. استفاده بسیار اندک از بحور نامطبوع:

معمول است که وزن های سنگین و پر هیمنه‌ای را که در اشعار غزلسرایان معروف معمولاً استعمال نشده باشد «بحور نامطبوع» خوانند. بحور نامطبوع بیشتر در اشعار شعرای قدیم سبک خراسانی دیده می‌شود، این اشعار مملو است از مختصات زبانی سبک خراسانی از قبیل تشدید مخفف و تخفیف مشدد، ساکن کردن متحرک و یا بالعکس، تغیر در لغات و سکنه‌های عروضی. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۴) اما سه وزن که نامطبوع خوانده شده به گفته استاد سیروس از اوزان خوش آهنگ و کثیرالاستعمال زبان فارسی اند. در اشعار مغموم اوزان نامطبوع فقط یک دو مورد و کم است از جمله این بیت در وزن بحر (مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف).

با کبر و فخر بسیار رفتار ها چه لازم از بهر شهوت و نام در بار ها چه لازم

نتیجه‌گیری

از مباحث فوق میتوان به این نتیجه رسید، که وزن از عناصر مهم شعراست نه تنها بر خیال انگیزی شعر می‌افزاید، بلکه ادراک شعر را برای خواننده آسان می‌کند و وزن و تناسب خاصی به آن می‌بخشد. اشعار میراولیاحسین مغموم سراسر دارای موسیقی بیرونی (وزن عروضی) است. و در وزن های غیر عروضی تبع آزمایی ننموده است. تنوع وزنی در اشعار مغموم فراوان نیست، چنانکه از «۴۸» وزن در هفت بحر عروضی استفاده نموده است. اوزان مورد کاربرد شاعر بیشتر اوزان کثیر الاستعمال اند؛ بدین ملحوظ اشعارش روان و خوش آهنگ است. از مقایسه اوزان مورد کاربرد مغموم می‌توان به این نتیجه رسید که از جمله بحور بکار رفته بحر رمل در مقام نخست قرار دارد، هزج در مقام دوم، مضارع در مقاوم سوم، رجز در مقام چهارم، مجتث در مقام پنجم، سریع و

منسریح هر دو در مقام ششم می‌ایستند. همچنان وزن‌های دلخواه شاعر که بیشتر از همه در اشعارش بکار رفته‌اند؛ وزن رمل مثنی محذوف است که از بیست و سه غزل که در بحر رمل دارد «۱۵» غزل آن درهمین وزن است. و وزن هزج مثنی محذوف که از جمله «۱۹» غزل که در این وزن دارد «۱۸» غزل آن در این وزن است. مغموم بیشتر از اوزان کثیر الاستعمال در اشعارش استفاده نموده و تنوع اوزان در اشعار کم بوده همچنان اشعار نامطبوع در اشعارش کم و اندک است. از اختیارات شاعری استفاده نموده و سخته عروضی در اشعارش نادر است.

پیشنهاده‌ها

۱. باید در زمینه اشعار شعرای دیار بدخشان کار همه جانبه صورت بگیرد.
۲. کار در راستای شعر شعرای محلی و باز تاب اندیشه و دیدگاه این شعرا موجب شناخت فرهنگ محل و شیوه‌ی بیان آن می‌گردد، بنا برین باید به پژوهش در این امر پرداخته شود.
۳. دیوان شعری برخی از شعرای محلی مان با تصحیح درست همراه نیست. پژوهشگران هنگام پژوهش باید در این زمینه نیز نکاتی را تصحیح و یا حد اقل به مصحح که ناقص تصحیح نموده بازگو کنند.
۴. باید اوزان اشعار شعرای مان که به شیوه کلاسیک سروده‌اند را در بیابیم و در جمع این شعرا به شاعر نو آور توجه بیشتر مبذول گردد.

منابع

- احمد نژاد، کامل - کمالی اصل، شیوا. (۱۳۸۵). عروض و قافیه. چاپ اول. تهران: نشر آیت.
- بنوال، محمد افضل. (۱۳۲۶). وزن شعر دری. چاپ دوم. کابل: انتشارات سعید.
- تقی، وحیدیان کامیار. (۱۳۷۳). بررسی منشأ وزن شعر فارسی. چاپ دوم. مشهد: انتشارات استان قدس رضوی.
- شریف زاده، خدایی. (۱۳۹۶). ادبیات درواز. برگردان: احمد نجیب بیضایی. کابل: مطبعه‌ی بهیر.
- شفیعی کدگنی، محمد رضا. (۱۳۹۱). موسیقی شعر. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). آشنایی با عروض و قافیه. چاپ هژدهم. تهران: انتشارات فردوس.
- گراوند، علی. (۱۳۹۲). بررسی موسیقی بیرونی (وزن عروضی) غزل‌های وحشی بافقی. تهران: دانشگاه هزمزگان.
- مغموم دروازی، میر اولیاحسین. (۱۳۸۶). گلچین اشعار. به کوشش، احمد نجیب بیضایی. کابل: مطبعه بهیر.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۷). وزن شعر فارسی. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.

